

## لقب پهلوی «چهر از یزدان» و شاهنشاهان ساسانی

تورج دریایی (دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، فولرتن)

بر روی سکه‌های قرن سوم و چهارم میلادی دولت ساسانی لقبی حک شده است که درباره خصوصیات فرمان‌روایی و عقاید سیاسی-مذهبی آن دوران نکات مهمی را روشن می‌کند. این لقب، که بر روی سکه‌های اردشیر اول (۲۲۴-۲۴۰م)، شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲م)، هرمز اول (۲۷۲-۲۷۳م)، بهرام اول (۲۷۳-۲۷۶م)، بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۳م)، بهرام سوم (۲۹۳-۳۰۳م)، نرسی (۲۹۳-۳۰۳م)، هرمز دوم (۳۰۳-۳۱۰م)، و شاپور دوم (۳۱۰-۳۷۹م) حک شده، چنین است: ctry MN yzd'n «چهر از یزدان». این لقب بر روی کتیبه‌های اوایل دوره ساسانی به چشم می‌خورد. برای مثال، در آغاز کتیبه اردشیر اول، بنیان‌گذار سلسله ساسانی، این القاب یافت می‌شود:

mzdysn bgy 'rthštr MLK'n MLK'  
'yr'n MNW ctry MN yzd'n

«بغ مزدپرست اردشیر، شاهنشاه ایران، که چهر از یزدان (دارد)».

- 1) W. SUNDERMANN, "Kččihr az yazdān. Zur Titulatur der Sasanidenköninge", *Archiv Orientalni*, vol. 56, 1988, p. 340; H. HUMBACH, "Herrscher, Gott und Gottessohn in Iran und in angrenzenden Lander", *Menschwerdung Gottes Vergöttlichung von Menschen*, ed. D. Zeller, Universitätsverlag, Freiburg 1998, p. 104; T. DARYAEI, "The Use of Religio-Political Propaganda on Coins of Xusrō II", *The Journal of the American Numismatic Society*, Vol. 7, 1997, p. 52.
- 2) M. BACK, "Die sassanidischen Staatsinschriften, Studien zur Orthographie und Phonologie des Mittelpersischen der Inschriften zusammen mit einem etymologischen Index des mittelpersischen Wortgutes und einem Textcorpus der behandelten Inschriften", *Acta Iranica 18*, E.J. Brill, Leiden 1978, p. 281.

در این مقاله، تلاش بر آن است که منظور شاهنشاهان ساسانی در اختیار این لقب و نفوذ فرهنگ‌های هلنی و میان‌رودانی را در شکل‌گیری تبلیغات ایدئولوژیکی آنها روشن سازیم. در این کتیبه و در سکه‌هایی چند، شاهنشاهان ساسانی خود را بیغ یا خدا قلمداد می‌کنند و به یزدان ربط می‌دهند. برای درک وجه این معنی، لازم است که لقب چهر از یزدان را جزء به جزء مطالعه کنیم. چهر در فارسی میانه čihr و در کتیبه‌های فارسی باستان به صورت ciça در کنار ariya به معنی «آریایی‌چهر»<sup>۳</sup> آمده است. در اوستا نیز، čithra- به معنی «نطفه» و، در متون مانوی، cyhr به معنی «ذات و نسل» است و، در پازند، به صورت čihara ضبط شده است. معنی این کلمه، هرچند در دوره میانه تقریباً روشن است، با نگاهی به صورت هند و ایرانی آن روشن‌تر می‌گردد.

پیزانی، ایران‌شناس ایتالیایی، بر این باور است که این کلمه همانند است با کلمه سنسکریت ku-tra به معنی «که هستی؟» یعنی مرکب است از čī و -tra<sup>۴</sup> به معنی پیدا کردن اصل و نسب. به نظر بارتولومه<sup>۵</sup>، دو -čithra-ی هم‌آوا وجود دارد که اولی به معنی «صورت، چهره» است و دیگری به معنی «نسل، تخم یا نطفه». باید گفت که در ودا citrá، که با معادل ایرانی آن هم‌ریشه است، «درخشان و عالی» معنی می‌دهد. چنین می‌نماید که نظر دوشن گیمن که می‌گوید در این جا ما با یک کلمه واحد سر و کار داریم درست باشد؛ چون معمولاً اعتقاد بر این بوده است که مایع یا نطفه در ستارگان نگهداری می‌شود و با نور و سر ربط دارد<sup>۶</sup>. این معنی زمانی درست روشن می‌شود که در بندهش می‌خوانیم که، به هنگام مرگ گاو و گیومرث، نطفه آنها به جایی ویژه منتقل شد:

šusr ī gāw abar ō māh pāyag burd ānōh bē pālūd hēnd...

ka gayōmard andar widerišnīh tōhm be dād ān tōhm pad rōšnīh ī xwaršēd be pālūd hēnd

«تخمه گاو را به ماه پایه سپردند و آن تخمه را پیالودند... کیومرث، به هنگام درگذشت، تخمه

- 3) "Darius Naqš-ī Rostam (DNa)", R. G. KENT, *Old persian Grammar, Texts, Lexicon*, Second Edition, American Oriental Society, New Haven, Connecticut 1953, pp. 137-138.
- 4) V. PISANI, "Note Miscellanea", *Rivista Degli Studi Orientali*, Vol. XIV, Fasc. I, Roma 1933, p. 86.
- 5) C. BARTHOLOMAE, *Altiranisches Wörterbuch*, Walter de Gruyter & Co., Berlin 1904 (1961), pp. 586-587.
- 6) J. DUCHESNE-GUILLEMIN, "L'Homme dans la religion iranienne", *Anthropologie Religieuse, L'Homme et sa destinée à la lumière de l'histoire des religions*, ed. C. J. BLEEKER, E. J. Brill, Leiden 1955, p. 98.

بیرون داد آن تخمه به روشنی خورشید پالوده شد.<sup>۷</sup>

پس می‌توان این کلمه را «نطفه زندگی» معنی کرد.

این مسئله که نطفه در سر جای دارد باوری است بسیار قدیمی در اقوام هند و اروپایی. ارسطو، در کتاب *De generatione animalium*، می‌گوید که نطفه در سر جای دارد.<sup>۸</sup> رومیان براین باور بودند که سر (caput) مترادف زندگی است و این همان باور وجود نطفه در سر است. از این رو، در متون لاتینی می‌توان تعبیرهایی یافت مانند

**caput limare cum aliquo (aliquo)**

«سبک کردن سر خود با دیگری»

که بر وجود رابطه جنسی بین دو تن دلالت دارد. از پروپرتوس نیز چنین جمله‌ای نقل شده است:

**semina curarum de capite orta tuo**

«نطفه در دسر تو از سرت آمد»<sup>۹</sup>

بنابراین، čithra- «چهره»، «سیما»، نطفه، یا «نسل» معنی می‌دهد.

در مورد جزء دوم، یعنی یزدان، دو مسئله جای بحث دارد. اول آن‌که آیا کلمه یزدان در متون پهلوی به صورت مفرد (ایزد) به کار رفته یا به صورت جمع و مطابق با صورت مضبوط یعنی «ایزدان» یا «خدایان». دوم آن‌که در این‌جا کدام ایزدان مراد است؟ در جواب سؤال اول، باید گفت که، به استناد مدارک سریانی، باید آن را صورت مفرد گرفت، یعنی «ایزد» یا «خدا». در متون سریانی، ترجمه کلمه به صورت مفرد، یعنی alāhē<sup>۱۰</sup> پدیدار می‌شود. اما جواب سؤال دوم کمی مبهم‌تر و مشکل‌تر است و در پایان مقاله خواهیم دید که منظور از این ایزد کیست.

چنین گمان می‌رود که شاهنشاهان ساسانی قرن سوم و چهارم میلادی خود را از نطفه خدایان می‌دانستند. پیشینه این موضوع در ایران وجود دارد و این معنی را ایرانیان در دوران هلنی از یونانیان به عاریت گرفته‌اند و یونانیان آن را از مصریان. ولی هیچ یک از

(۷) بندهش هندی، تصحیح و ترجمه رقیه بهزادی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۸، ص ۸۶ و ۹۳.

(۸) Aristotle, *De generatione animalium*, Harvard University Press, London 1943, 747a.

(۹) R. B. Onians, *The Origins of European Thought About the Body, the Mind, the Soul, the World, Time, and Fate*, Cambridge University Press, Cambridge 1954, pp. 123-125.

(۱۰) P. Bedjan, *Acta Martyrum et Sanctorum*, II, Paris 1891, s.53.3.

شاهان هخامنشی چنین ادعایی نکرده‌اند و، همان طور که گفته شد، خود را ariya ciça از نطفه آریاها دانستند. اما، اسکندر مقدونی، در زمان حمله به ایران، خود را فرزند خدا می‌دانست. پس از اسکندر، پادشاهان سلوکی نیز این سنت را حفظ کردند و خود را از نطفه theos «خدا» دانستند. آنها خود را soter «نجات‌دهنده» و، مهم‌تر از این، epiphanes «همانند خدایان» یا «تجلی یزدان» می‌دانستند.<sup>۱۱</sup> در مصر نیز این عقیده که فرمان‌روا از نطفه ایزدان است وجود داشت. در سال ۲۹۷ قبل از میلاد، در اسکندریه، از بطلمیوس اول به عنوان theos «خدا» یاد شده است و فرزندان او خود را theoi hadekphoi «برادران و خواهران خدا» می‌دانستند.<sup>۱۲</sup> با ملاحظه این که درباره ضد هلنی بودن ساسانیان مطالب بسیار گفته شده، بازماندن این باور هلنی در ایران ساسانی جالب توجه است. البته این به آن معنی نیست که ساسانیان آگاهانه چنین عنوانی برای خود قایل گشتند. پادشاهان فارس، پس از حکومت سلوکیان، که خودمختار شدند، سکه‌هایی ضرب کردند که مانند عناوین سلوکیان بود و برای مثال بَع داتّه چنین عنوانی داشت:

**bgdt prtrk' zy'hly'**

«بَع داتّه فرترک که [چهره] از خدایان دارد»<sup>۱۳</sup>.

فرترک لقبی است که معنی آن به درستی معلوم نیست. این لقب خدایی پس از اسکندر در فارس باقی ماند و ساسانیان، که از آن مرز و بوم بودند، به پیروی از پادشاهان فارس، ضرب این لقب را بر روی سکه‌های خود ادامه دادند. پس از شاپور دوم، دیگر این لقب بر روی سکه‌ها پدیدار نشد و احتمال آن می‌رود که، با مستحکم شدن قدرت موبدان زرتشتی و دستگاه مذهبی، شاهنشاهان ساسانی این عنوان را از دست داده باشند.<sup>۱۴</sup> از این رو، شاهنشاهان ساسانی پس از قرن چهارم میلادی عناوین دیگری اختیار کردند که مهم‌ترین آنها kay «کی» بود. هم‌چنین ضرب کلمه xwarrah «فرّه» نیز نشان‌دهنده رابطه

11) F.E. PETERS, *The Harvest of Hellenism, A History of the Near East from Alexander the Great to the Triumph of Christianity*, Barnes and noble, New York 1970 (1996), p. 232.

12) A.E. SAMUEL, "The Ptolemies and the Ideology of Kingship," ed. P. GREEN, *Hellenistic History & Culture*, University of California Press, Berkeley, Los Angeles, London 1993, pp.196-197.

13) D. Sellwood, "Minor States in Southern Iran", *The Cambridge History of Iran*, ed. E. Yarshater, vol.3(1), Cambridge University Press, Cambridge 1983, p.302.

14) T. DARYAEI, "Note on Early Sāsānian Titulature", *Journal of Ancient Numismatics*, 1999, p.6.

خاندان ساسانی با خاندان کیانی مذکور در اوستاست. در تاریخ‌نگاری ساسانی، شاهنشاهان ساسانی تاریخ خود و ایران را با پیشدادیان و کیانیان آغاز کردند و هخامنشیان را به کنار گذاشتند.<sup>۱۵</sup> با این همه، دو مدرک وجود دارد نشان‌دهنده آن که شاهنشاهان ساسانی خود را هنوز از نطفه ایزدان می‌دانستند. اولین مدرک سکه دینار منحصر به فرد ملکه پوران است که بر روی آن لقب yazdān tōhmag «تخمه یزدان»، تقریباً ترجمه همان چهر از یزدان، دیده می‌شود.<sup>۱۶</sup> در یک کتاب یونانی قرن ششم میلادی، به نام تاریخ مندر مدافع، یکی از عناوین خسرو انوشیروان theōn charaktē rizetai<sup>۱۷</sup>، ترجمه یونانی عنوان پهلوی čihr az yazadān یا yazadān tōhmag است. این معنی نمودار آن است که شاهنشاهان ساسانی خود را از نطفه ایزدان می‌دانستند؛ اما، در اثر فشارهای ارکان مذهبی دوره ساسانی، این لقب در سکه‌ها حذف شد، در عین آن که متون کتبی نمودار ادامه باور قدیم گردید.

این مسئله زمانی بیشتر قابل قبول می‌شود که یادآور شویم نام یکی از ایزدان ایرانی Sāsān (ساسان) بود که در عصر اشکانیان به صورت نام شخصی هم رواج داشته است.<sup>۱۸</sup> درباره خصوصیات این ایزد آگاهی چندانی نداریم؛ ولی وجود این ایزد می‌تواند نکته مهمی در دریافت این معنی باشد که چرا پاپک و فرزند او، اردشیر، خود را از نطفه ایزدان یا خدایان می‌دانستند؛ هم‌چنین می‌تواند دلیل اختیار نام خاندانی ساسانی را روشن سازد. مدت‌هاست که درباره رابطه شخصی به نام ساسان با پاپک و اردشیر تحقیق می‌شود؛ اما هنوز دلیل قانع‌کننده‌ای برای آن به دست داده نشده است؛ ولی این معنی روشن است که ساسانیان خود را از نطفه ایزد ساسان می‌دانستند و، از این رو، سلسله خود را به او نسبت دادند.

15) T. DARYAEI, "national History or keyanid History? The Nature of Sasanid Zoroastrian Historiograph", *The Journal of Society for Iranian Studies*, 1995, pp. 149-153.

16) M.I. Mochiri, "A propos d'une médaille d'or de la reine Boran", *Studia Iranica*, Vol.14, 1985, p.242.

17) *The History of Menander the Guardsman*, Introductory Essay, Text, Translation and Historiographical Notes by R.C. Blockley, Classical and Medieval Texts, Papers and Monographs, ARCA, 1985, (182)p.62.

18) V. Livshits, *Acta Antiqua. Academiae Scientiarum Hungaricae*, vol. 25, 1977, p. 174.